info@payamdaily.ir

نخستین روزنامه صبح البرز

پیام آشنا

شماره ۱۸۲۵
دوشنبه / ۳۰ فروردین / ۱۴۰۰
۶ / رمضان / ۱۴۴۲
19 / April / 2021

صاحب‌امتیاز: موسسه هنگامان اندیشه زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری سردبیر: زاهره حیدری
نشانی: کرج، بلوار تعاون، خیابان فرهنگ، جنب کانون کارشناسان رسمی دادگستری
تلفن: ۲۲۵۲۳۲۸۳-۲۲۵۲۳۲۴۲-۰۲۶ فکس ۲۲۵۵۲۳۸۳
فکس اینترنتی پیام آشنا: ۰۲۱-۸۹۷۶۶۷۲۹
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۴۲/۴۶
چاپ: کارگر

کافه پیام

برای انعکاس نظرات و گلایه‌ها و پیشنهادات خود درباره مسائل البرز با پیام آشنا تماس بگیرید

۳۲۵۵۳۸۳۸
۳۲۵۴۱۴۹۵
۰۹۰۱۴۰۴۸۳۳۳

با شعرای کرج

چکاوک

چکاوک نغمه‌ای حتی، به عشق گل نمی خواند
دو روزی مهلت است اما، چرا بلبل نمی خواند؟

دریاغ محبت را، در نامرد مان بستند
قناری، اعتصابی شد، به لج، در کل نمی خواند

پرستو هم شد، جلد یکی از ما و رو گردان
و ما شیخ الربایی که، یک از ده قل نمی خواند

به زنجیر اسارت ها، اگر شوری به سر هم زد
توقع، نا بجا باشد، کسی در غل نمی خواند

بنان، مرغ سحر پر زد، قفس معنای آزادیست
همه نت ها سکوتند و کلید مُل ... نمی خواند

دریده خنجر نفرت، گلوی عشق و آزادی
و چون قوم ادای از خون، کند غُلغُل نمی خواند

مطاع کهنه ی مردی، حدیث میش و صد گرگست
کتابِ معرفت گم شد، کسی بُنجل نمی خواند

به پایان آمده گویا "رها"، فصل شکفتن ها
که در باغ صفا از غم، دگر بلبل نمی خواند

(پیروز قاسمی) رها

تلنگر

مضامین فکری مشترک نزد عطار و خیام

در آغاز نشست‌های بزرگداشت عطار و خیام نیشابوری از مضامین فکری مشترک نزد این دو شاعر سخن گفته شد.

نخستین نشست از نشست‌های وبینارى عطار- پژوهشی «از هفت شهر عشق تا هزار وادی اندیشه» (در بزرگداشت عطار و خیام نیشابوری) با همت گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری، انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران (شعبه خراسان) و مرکز فرهنگی و بین‌المللی شهر کتاب با سخنرانی رضا اشرفزاده و رجبعلی ایاف خانیکی و شماری از علاقه‌مندان، پژوهشگران و دانشجویان برگزار شد.

علی صادقی‌منش، دبیر نشست، از عطار به عنوان راوی آزادی و عرفان یاد کرد.

به گفته این عضو هیات علمی دانشگاه حکیم سبزواری آزادگی از بند قدرت‌های حاکم و مسلط بر زمان و پرهیز از آلودن دامان شعر به مدح و ریا، عطار نیشابوری را در سپهر پرستاره ادب فارسی، فریدی یگانه ساخته است.

محمدجعفر یاحقی، رییس انجمن ترویج زبان و ادب فارسی (شعبه خراسان)، نیز در سخنانی کوتاه، هدف از برگزاری این سلسله جلسات را اعتلای هرچه بیشتر زبان و ادبیات فارسی دانست و خاطرنشان کرد: برآنیم که طی این بازه زمانی یک ماه و چندروزه، پیوسته و مدام یاد و نام دو تن از برجسته‌ترین مفاخر فرهنگی و ادبی خودمان را در فضای کشور طنین‌انداز کنیم.

رضا اشرفزاده هم به «اندیشه‌های خیامی در مختارنامه عطار» پرداخت و اظهار کرد درباره عطار و اندیشه‌های برجسته او در دو حوزه نظم و نثر فارسی، بسیار گفته‌اند و شنیده‌ایم اما درباره وجوه تشابه فکری او و خیام تاکنون کمتر سخنی به میان آمده است.

این عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد با بیان این که قالب رباعی قالبی ایرانی و مخصوص به خراسانیان بوده است، اظهار کرد: من بر این گفته شواهد و مستندات متعددی دارم که جدا از روایت شمس قیس رازی در کتاب «المعجم» تحقیقات گسترده اکادمی علوم ادبی تاجیکستان هم بر آن صحه می گذارد.

او سپس با خواندن نمونه‌هایی از رباعیات مختارنامه عطار و مقایسه آن‌ها با برخی رئوس اندیشگی حکیم عمر خیام، تصریح کرد: مسائلی همچون خودشناسی و تامل در مفهوم بنیادین حیات، خوش‌بالتی و دم‌غنیمتی و نیز مرگ‌اندیشی از جمله بارزترین مضامین فکری مشترک نزد عطار و خیام است.

رجبعلی ایاف خانیکی هم به بحث درباره «نیشابور در روزگار عطار نیشابوری» پرداخت.

این باستان‌شناس و پژوهشگر اظهار کرد: بر اساس مطالعات باستان‌شناسی، منطقه نیشابور و به خصوص شهر نیشابور دست کم از حدود پنجهزار سال پیش در عرصه تاریخ حضور چشمگیری داشته است اما عصر عطار برای نیشابور دوباره بسیار تعیین کننده بود.

او افزود: به گواه تاریخ، نیشابور تا اواسط قرن ششم هجری، اعتباری پیوسته رو به فزونی داشته است اما شاید از شوربختی عطار بوده که در روزگاری ولادت و پرورش یافته که این شهر با مصائب و بلایای متعددی دست به گریبان بوده است.

خانیکی با خواندن نمونه‌هایی از آثار و مدارک تاریخی کهن، از فتنه غز و بروز بلایایی چون قحطی، وبا و زلزله به عنوان بخشی از وقایع تاریخی روزگار عطار نام برد و گفت: اما بزرگ‌ترین و فاجعه‌بارترین رویداد تاریخی این عصر همانا یورش مغولان به نیشابور بود که سرانجام دارالعلم جهان اسلام را به زانو درآورد و شیخ فریدالدین عطار نیز جان بر سر آن نهاد و ناملش در صف خیل عظیم شهدای شهر نیشابور ثبت شد.

علاقه‌مندان می‌توانند این نشست‌های هفتگی را از نشانی برخط: hsu.ac.ir/b/hak-ktd-vwg/https://meeting/ دنبال کنند.

گزارش

کارشناسان هشدار دادند

تامین امنیت غذایی آینده با افزایش ۵۰ درصدی میزان کنونی میسر است

کارشناسان معتقدند که تغییر اقلیم بدون تلاش مشترک مصرف‌کنندگان، صنایع غذایی، سیاست‌گذاران عمومی و نهادهای دولتی تاثیر مخرب قابل توجهی بر تولید جهانی غذا و سلامت انسان خواهد گذاشت.

به گزارش پیام آشنا به نقل از ارث، محققان در یک بررسی جامع ۱۲ ماهه از منابع منتشرشده در مورد تغییرات آب‌وهوایی تشخیص دادهاند که تلاش برای امنیت جهانی تامین مواد غذایی ضروری است. این بررسی در یکی از مجلات بهداشت عمومی با رتبه بالا منتشر شده و خواستار اقدام فوری درباره تامین تغذیه و سلامتی در سراسر جهان است.

کالین بیتز، محقق این بررسی در دانشگاه کرتین استرالیا عنوان کرد تغییرات آب‌وهوایی در ۵۰ سال گذشته، تاثیرات مخربی بر سلامتی و تولید موادغذایی داشته است و برای مقابله با اثرات سوء آن باید کارهای بیشتری انجام شود. مهمترین چالش بهداشت عمومی این دهه و در واقع این قرن، ترکیبی از تغییر اقلیم و کیفیت تغذیه است.

وی اظهار کرد: «با وجود پیشرفت‌های بسیار در میزان تغذیه جهانی، همچنان برای تامین موادغذایی جهانی خود با تهدید مداوم تغییر آب‌وهوا مواجه هستیم و کشورهای جنوب صحرای آفریقا و بخشی از آسیا در معرض خطر بیشتری قرار دارند. در حال حاضر، تولید مواد غذایی کافی برای مصرف بالا، استفاده از شیوه‌های نوین کشاورزی، فناوری و عدالت در توزیع وجود دارد، اما تخمین زده شده است که تولید موادغذایی تا سال ۲۰۵۰ برای غلبه بر کمبودها و پاسخ به نیازهای جمعیت در حال رشد باید ۵۰ درصد افزایش یابد.»

نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد، با پیروی از دستورالعمل‌های لازم رژیم غذایی و انتخاب مواد غذایی مانند ماهی، غلات سبوس‌دار، میوه، سبزی، حبوبات، مغزها، توت‌ها و روغن زیتون که تاثیرات محیطی کمتری دارند، علاوه بر بهبود سلامت، به کاهش گازهای گلخانه‌ای و اهداف توسعه پایدار نیز می‌توان کمک کرد و سطح تولید موادغذایی در آینده را بهبود بخشید.

پروفسور بینز افزود: اگرچه تغییرات آب‌وهوایی تاثیر قابل توجهی در تامین موادغذایی خواهد داشت، اما تعهد سیاسی و سرمایه‌گذاری قابل توجه می‌تواند به نوعی به کاهش این اثرات و تامین موادغذایی مورد نیاز برای دستیابی به اهداف توسعه پایدار کمک کند.

وی گفت: باید تغییراتی در تولید موادغذایی ایجاد شود زیرا محتوای مواد مغذی به نظارت نیاز دارد و برای مطابقت با دستورالعمل‌های پیشنهادی رژیم‌غذایی، توزیع عادلانه‌تر مورد نیاز است. افزایش میزان تغذیه با شیر مادر برای بهبود سلامت نوزادان و بزرگسالان، ضمن کمک به کاهش گازهای گلخانه‌ای برای محیط‌زیست نیز موثر است.»

این تحقیقات برای ارزیابی تاثیرات طولانی تغییرات آب‌وهوایی بر تامین موادغذایی و سلامتی به منظور آمادسازی مناسب برای آینده بسیار حیاتی است. این بررسی در مجله **Annual Review of Public Health** منتشر شده است.

نقد فیلم

"در تاریکی"؛ روایتی از شهری که به سوی مرگ می‌رود

نسترن کیوان‌پور- فیلم "در تاریکی" محصول سال ۲۰۱۱ لهستان است و فاجعه‌ی هولوکاست را روایت می‌کند. فیلم مانند عنوانش بسیار تاریک و در عین حال عمیق است.

راجر ابرت، منتقد سینما در توصیف "در تاریکی" گفته است که "این فیلم بر اساس یک داستان خارق‌العاده ساخته شده که در کتاب "در فاضلاب لووف" اثر رابرت مارشال روایت شده است." و واقعا نیز چنین است.

کارگردان فیلم **Agneska Holland** در داستان فیلم به رویکردی متفاوت از فیلم‌های مشابه با این موضوع می‌پردازد: شخصیت‌های فیلم که بر اساس منافع خود رفتار می‌کنند و در عین حال شخصیت‌های خاکستری رنگی که شاید نیت خوبی برای انجام اعمال خود ندارند اما خروجی کارشان، به نفع دیگران خواهد بود.

مثال درخشان این شخصیت‌ها "لئوپولد سوشا" است. یک کارگر در بخش فاضلاب که فقط به فکر پول درآوردن است. او مأمور است که شبکه‌ی فاضلاب را جست‌وجو کند و یهودیان فراری را پیدا و برای اعزام به اردوگاه به ماقوقش معرفی کند. البته، برای هر کدام هم پاداش خوبی می‌گیرد. اما میل به کسب درآمد بیشتر سبب می‌شود تا یهودیان پول بیشتر بگیرد و آن‌ها را لو ندهد. او نماد کامل یک شخصیت خاکستری است. شخصیتی که بدون اینکه آدم خوبی باشد، تنها با نیت به دست آوردن پول بیشتر، به یک قهرمان ساده بدل می‌شود.

شهری که بوی تعفن می‌دهد

در خصوص هولوکاست و جنبه‌های سینمایی این فیلم، نقد چه به زبان انگلیسی چه به زبان فارسی بسیار است و در این یادداشت صرفا به موضوع شهر خواهیم پرداخت.

تصاویر تاریک از دنیای غم‌انگیز و پُر تنش راهروهای فاضلابِ زیرِ شهر، خبر از دنیای دیگری دارد که سراسر وحشت و ترس است.

رنگ یکی از مهم‌ترین پارامترهایی است که در شهرسازی و معماری بر الگوی رفتاری شهروندان تاثیر می‌گذارد. شهری که متشکل از انسان‌هایی است که که کار می‌کنند زندگی می‌کنند، با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و دائش خود را در شهر ارتقا می‌بخشند، اما می‌تواند با رنگِ خود، برایشان به یک کابوسِ تلخ بدل شود یا یک رویای شیرین.

انتظار برای مرگ

داستان‌های بسیاری از بازه‌ی زمانی که در این فیلم‌رخ می‌دهد شنیده‌ایم و فیلم‌های بسیاری نیز دیده‌ایم و با فضای تنش‌زای آن دوران کم و بیش آشنا هستیم. اما فیلم‌برداری "در تاریکی" که در دنیای زیرزمینی تیره که انگار تنها انتظار برای یک مرگ دردناک را به تصویر می‌کشد در خدمت به تصویر کشیدن فیلمی متفاوت و سیاه است.

راهروهایی که هزارتوی منتهی به مُردن را تداعی می‌کند و پُر از تعلیق است و اضطراب و انسان‌هایی که بلا تکلیف هستند؛ بلاتکلیفی از فضا از دیوارهها، از تاریکی، از بوی گند فاضلاب شروع می‌شود و تسری پیدا می‌کند به یهودیانِ پنهان شده و سرگردان در تونل‌ها؛ این سردیِ یأس و غم در گفتار و رفتارشان نمود می‌یابد و انگار فضاسازی و شخصیت‌پردازی در تعاملی دوسویه این تنش و اضطرابِ مستمر را به یکدیگر منتقل می‌کنند.

تاثیر روانیِ رنگ بر مغزِ انسان

اما بیشتر به رنگ بپردازیم. رنگ یکی از جدایی‌ناپذیرترین عناصر در جهانِ ماست؛ نه تنها در محیط‌های طبیعی بلکه در هر سازه‌ی ساختِ دستِ بشر، رنگ همیشه در تکامل انسان و روندِ این تکامل نقش مهم و به‌سزایی را ایفا کرده است. مغز، رنگ محیط را درک و پردازش می‌کند و سپس تأثیر روانی آن بر انسان نمایان می‌شود؛ به همین دلیل است که اخیراً موضوع رنگ در شهرسازی و معماری به یکی از مهم‌ترین چالش‌های جهانی بدل شده است.

در مقاله‌ی "ادراک رنگ در معماری" که در تاریخ ۲۱ آگوست ۲۰۱۷ در وب‌سایت کمپانی **TMD Studio** منتشر شده است، به این نکته اشاره شده که طی ۱۱ سال اخیر، مشاهدات تجربی و پژوهش‌های علمی ثابت کرده که واکنش انسان در یک محیط با فضای شهری تا حد زیادی به درک حسی از رنگ مرتبط است. به این صورت معماری و شهرسازی پیوندی عمیق با روانشناسی و جامعه‌شناسی نیز برقرار می‌کنند. یعنی به عبارت ساده‌تر، رفتار شما از نظر روانی منوط به تاثیر رنگی است که در محیط به صورتِ مستمر دریافت و درک می‌کنید.

نژادِ پست حق زندگی در شهر را ندارد

در فیلم "در تاریکی" یک موضوع مهم نیز به تصویر کشیده می‌شود: یهودیانی که از نظر نازی‌ها، نژادی پست هستند و محکوم به حذف و در شبکه‌ی فاضلاب که زیرِ شهر قرار گرفته؛ یعنی در محیطی پست‌تر زندگی می‌کنند و نازی‌هایی که بالای شبکه‌ی فاضلاب به دور از کثافت و زشتی و تاریکی در شهر تردد می‌کنند. زندگی می‌کنند، می‌خورند، می‌پوشند و می‌آشامند.

رنگ در اینجا باز هم خودنمایی می‌کند چرا که براساس مطالعات روانشناسی معماری، رنگ یک زبان بصری بین‌المللی و قابل درک برای همه با هر ملیت، قومیت و نژادی است و برداشت مفهومی از پیام رنگ‌ها همه‌جای دنیا یکسان خواهد بود.

انتخاب رنگ در خدمت روایت فیلم

به این ترتیب انتخاب رنگ‌ها در فضاهای شهری فیلم بسیار هدفمند در خدمتِ روایت قرار گرفته است.

در روانشناسی معماری رنگ‌ها هر کدام دارای ویژگی‌هایی هستند که طراح باید بر اساس تاثیر آن‌ها بر روح و روانِ انسان، به طراحی ساختمان بپردازد. اگر این موضوع را در تلفیق با سینما بررسی کنیم تاثیر شگرفش را در بسیاری از نمونه‌ها خواهیم یافت: فیلم‌هایی که همه‌ی عناصر با یکدیگر هماهنگ چیده شده باشد تاثیر مطلوب‌تری بر مخاطب می‌گذارد چرا که باورپذیری فضا و داستان را نیز بیشتر می‌کند.

مشکی و خاکستری؛ رنگ‌های غالب فیلم

رنگ خاکستری و رنگ مشکی دو رنگی است که در این فیلم بسیار به چشم می‌خورد. این دو رنگ از منظر روانشناسی معماری و شهرسازی، پارامترهای خاصی را در برمی‌گیرند که در ادامه به استیصال و تسلیم در یک قاب.

تصور داشتن دنیایی که در آن رنگی وجود نداشته باشد برای هیچ‌کس ممکن نیست اما انتخاب این رنگ‌ها بر اساس تاثیر روانی که بر شهروندان می‌گذارند، یک مسئولیت سنگین و حساس است چرا که بندی ساختمان‌ها، نمای آن‌ها، مبلمان شهری؛ همه و همه تاثیر مستقیل بر رفتار شهروندان نیز می‌گذارند. شهروندانی که با تاثیر پذیری از رنگ‌های ترغیب‌کننده به خشم و تهاجم، می‌توانند در شهرشان فاجعه رقم بزنند یا از رنگ‌های زیبای آرام‌بخش و صلح‌آمیز تاثیر بگیرند و در جامعه‌ای سالم و رو به رُشد زندگی کنند.

به بیانی دیگر هویتِ شهروند و شهر چنان به هم وابسته است و از هم تاثیرپذیر که نیاز به مسئولان، مدیران، برنامه‌ریزان و طراحانِ فوق‌العاده‌ای دارد که مانند یک پزشک حاذق با فضاسازی‌های مناسب، دردِ شهرها را درمان کنند.

آیا شهرهای ما آیا رنگ‌هایی که در شهرهای ما استفاده شده، ما را به سمتِ رویای شیرین سوق می‌دهد یا یک کابوسِ وحشتناک و تلخ؟!

این مطلب پیش از این در ماهنامه فیلم کلو منتشر شده است.

Nastaran.keyvanpour@gmail.com

استفاده از رنگ خاکستری در دیوارها: ایجاد حسِ یکنواختی و خسته‌کنندگی

استفاده از رنگ خاکستری در کف: خنثی بودن یا کسل‌کنندگی فضا

تعلیق و تاریکی مداوم در فضاسازی فیلم

ترکیب این دو رنگ، در فیلم در فضاهای شهری فیلم، بسیار به چشم‌می‌خورد و همین حس تعلیق، بلاتکلیفی، خنثی بودن، کسل‌کنندگی، مرموز بودن و تاریکی به شدت به مخاطب القا می‌شود. فضای فیلم گاهی به حدی تاریک می‌شود که نمی‌توان کاراکترها را از هم تشخیص داد.

کارگردان فیلم "در تاریکی" بدون اینکه از معماری و شهرسازی خاصی بهره ببرد، صرفا با نشان دادنِ دالان‌های فاضلابه به قصد خود رسیده است؛ نشان دادنِ سیاهی و تاریکی سرنوشتِ یهودیانِ سرگردان و در انتظارِ مرگ.

استفاده از دو ویژگی متضاد رنگ مشکی در فضاسازی یک سکانس

او گاهی نیز بسیار نمادین صحنه‌ها را به تصویر کشیده است؛ مانند سکانسی که در آن یهودیان دقیقا در زیر زمین یک کلیسای جامع مستقر هستند و باز هم کارگردان در فضاسازی فیلم از رنگ سیاه بهره گرفته است چرا که رنگ سیاه، نماد رنگ اقتدار و قدرت است و گاه در مفهومی متضاد به معنای تسلیم کشیشان برای نشان دادن تسلیم در برابر خدا، لباس سیاه می‌پوشند.

به عبارتی او دو وجه متقابل این رنگ را در یک سکانس نشان داده: نماد قدرت و ظلم، و نماد استیصال و تسلیم در یک قاب.

تصور داشتن دنیایی که در آن رنگی وجود نداشته باشد برای هیچ‌کس ممکن نیست اما انتخاب این رنگ‌ها بر اساس تاثیر روانی که بر شهروندان می‌گذارند، یک مسئولیت سنگین و حساس است چرا که بندی ساختمان‌ها، نمای آن‌ها، مبلمان شهری؛ همه و همه تاثیر مستقیل بر رفتار شهروندان نیز می‌گذارند. شهروندانی که با تاثیر پذیری از رنگ‌های ترغیب‌کننده به خشم و تهاجم، می‌توانند در شهرشان فاجعه رقم بزنند یا از رنگ‌های زیبای آرام‌بخش و صلح‌آمیز تاثیر بگیرند و در جامعه‌ای سالم و رو به رُشد زندگی کنند.

به بیانی دیگر هویتِ شهروند و شهر چنان به هم وابسته است و از هم تاثیرپذیر که نیاز به مسئولان، مدیران، برنامه‌ریزان و طراحانِ فوق‌العاده‌ای دارد که مانند یک پزشک حاذق با فضاسازی‌های مناسب، دردِ شهرها را درمان کنند.

رنگ خاکستری:

تاثیر روانی: خنثی یا آرام‌بخش

معنای مثبت در فضای شهری: بی‌طرفی

معنای منفی در فضای شهری: خسته‌کننده

شخصیت رنگ: خاکستری کاربرد روان‌درمانی زیادی ندارد.

استفاده از رنگ خاکستری در سقف: تداعی‌کننده‌ی حالت سایه

رنگ سیاه:

تاثیر روانی: وحشت و ترس

معنای مثبت در فضای شهری: مفهومی عمیق یا انتزاعی

معنای منفی در فضای شهری: تداعی‌کننده‌ی سیاه‌چاله، غم، شب، مرگ

شخصیتِ رنگ: رنگ سیاه با قدرتی ظالمانه و تاریک همراه است و نشان از تعلیق و چیزهای ناشناخته دارد.

استفاده از رنگ سیاه در سقف: نشان دادن فضایی توخالی و تحکم‌آمیز

استفاده از رنگ سیاه در دیوارها: نشان دادن یک هزارتوی تاریک یا سیاه‌چاله

استفاده از رنگ سیاه در کف: نشان دادن حالت اسرارآمیز و انتزاعی.

رنگ خاکستری:

تاثیر روانی: خنثی یا آرام‌بخش

معنای مثبت در فضای شهری: بی‌طرفی

معنای منفی در فضای شهری: خسته‌کننده

شخصیت رنگ: خاکستری کاربرد روان‌درمانی زیادی ندارد.

استفاده از رنگ خاکستری در سقف: تداعی‌کننده‌ی حالت سایه

خبرنگار

امروز با حافظ

سلام الله ما کر اللیالی
و جاوبت المثانی و المثالی
علی وادی الاراک و من علیها
و دار بالوی فوق الرمال

دلتنگم از فرزانگی، دارم
سر دیوانگی
کز خود دهم بیگانگی هم
خاص را هم عام را

قاآنی

اذان ترج

اوقات شرعی فردا

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب
۰۵:۰۷	۰۶:۳۴	۱۳:۰۵	۱۹:۳۶	۱۹:۵۴

برگه

بزرگ‌ترین روز زندگی همه‌ی ما روزی است که مسئولیت تمام نگرش‌ها و رفتارهایمان را تمام و کمال بر عهده بگیریم.

جان. سی. مکسول

بریده جراید

جای خالی بیدل در قلمرو سپهری پژوهی

دین آنلاین؛ مهرداد مهرجو- باینکه قرایت‌های گسترده‌ای میان هشت کتاب سپهری و آثار شاعران سبک اصفهانی از جمله بیدل دهلوی به چشم می‌خورد؛ کمتر کسی به آن پرداخته است این نوبت خواهم کوشید ضمن تشریح بیشتر این موضوع به پاره‌ای از وجوه مشترک این دو شاعر اشاره کنم. بیدل دهلوی از برترین سخنوران سبک اصفهانی و ادبیات فارسی است. با این وجود او تا چند دهه پیش در ایران نه تنها کم‌ترین منزلتی نداشت، بلکه از عوامل کشیده شدن شعر فارسی به ابتذال نیز شناخته می‌شد. این در حالی است که دیوان بیدل گل سرسبد دیگر مناطق فارسی‌زبان بخصوص افغانستان بود. در ایران نخستین کسی به طور گسترده به شعر بیدل پرداخت، شفیعی کدکنی است. ایشان مباحث خود را به همراه گزیده‌ای از غزلیات و رباعیات بیدل در کتابی با عنوان شاعر آینه‌ها منتشر کردند.

بی‌گمان این اثر شفیعی - گذشته از نقاط ضعف و قوت آن - سرنخ خوبی از شعر بیدل به دست اهل ادب داد و او را تا حدودی از محاق بیرون کشید. علاوه بر این اثر کتاب «بیدل، سپهری و سبک هندی» نگاشته سیدحسن حسینی که یکسال بعد از کتاب شاعر آینه‌ها منتشر شد جزو اولین آثاری است که به سروقت بیدل و شباهت شعر سپهری با او می‌رود. در سال‌های اخیر نیز آثار خوبی درباره بیدل منتشر شده است از جمله این آثار می‌توان به کتاب «بیدل و اشیای تحیر» اثر کاووس حسن‌لی، «کلید در باز» اثر محمدکاظم کاظمی، «مکتوب انتظار» اثر یحیی کاردگر اشاره کرد. می‌توان گفت حسن حسینی نخستین کسی است که بر تأثیرپذیری سپهری از بیدل و سبک هندی تأکید و کتابی در این باب مدون کرد. پژوهش حسینی از این منظر می‌توانست سرمشق خوبی برای سهراب پژوهان باشد- که نشد- بنظرم می‌توان پژوهش‌هایی را که درباره سهراب منتشر شده است در دو بخش کلی تقسیم کرد. دسته اول محققان و منتقدان ادبی نظیر شفیعی کدکنی هستند که بیشتر بر فرم شعر سپهری متمرکز بوده‌اند و دسته دوم کسانی‌اند که با نگاهی فلسفی، عرفانی و- به سروقت شعر سپهری رفته‌اند و تنها بیشتر با محتوا و اندیشه شعر او سر و کار دارند نظیر سروش دباغ. گروهی نیز مثل سیروس شمیسا و صالح حسینی، هم به محتوا و هم به فرم اشعار او پرداخته‌اند. از این میان نه گروه اول و نه گروه دوم بجز جلال حسینی که مقاله مختصری در این باب دارد، هرگز به رابطه شعر سهراب با بیدل و سبک اصفهانی توجه نکردند. حتی عده‌ای نظیر شفیعی کدکنی کم‌وبیش منکر تأثیرپذیری سپهری از سبک اصفهانی بوده‌اند. سروش دباغ هم که ۵ یا ۶ کتابی که درباره او منتشر گردد بقدر به تعبیری پرچم‌دار وادی سپهری‌پژوهی بحساب می‌آیند. تا امروز جمله‌ای نیز از قرایت بیدل و سپهری ننوشته‌اند. بنابراین ضرورت دارد؛ ابتدا به این سؤال بپردازیم که آیا سهراب سپهری واقعاً تحت تأثیر شعر سبک هندی و مشخصاً بیدل دهلوی بوده است یا خیر؟

خوب، است برای تشریح بیشتر سؤال خاطره‌ای از مواجه خود با دیوان یکی از سخنوان این سبک نقل کنم.

مدت‌ها پیش دیوان نجیب کاشانی را ورق می‌زدم تا اینکه توجهم به این مصرع جلب شد: «ترم ما وبال گشت چو طاووس بال ما» برایم شباهت آن با این تعبیر شاملو که می‌گوید: «به پرواز شک کردم‌و دم/ به هنگامی که شانه‌هایم از وبال بال خمیده بود» عجیب بود. بسیار بعید است شاملو شعر نجیب را شنیده یا خوانده باشد- دیوان نجیب آن موقع هنوز تصحیح هم نشده بود- جای سؤال است که آیا ممکن است پاره‌ای از قرایت‌های سپهری و سبک هندی از این دست تبادلها بوده باشد؟

در پاسخ هر دو پرسش باید گفت که از سپهری علاوه بر مجموعه اشعاری که با عنوان «هشت کتاب» منتشر کرد، سروده‌های دیگری در قالب غزل و مثنوی در دست است که مربوط به دوران نوجوانی او می‌باشد. پاره‌ای از این غزلیات توسط پریدخت سپهری در کتاب «هنوز در سفرم» منتشر شده است. سبک سپهری در آن سروده‌ها و در الفت او با شاعران این سبک تردیدی باقی نمی‌گذارد. علاوه بر این سپهری چنان که خود می‌گوید: القبای شاعری را از مشفق کاشانی آموخته است[۸] و مشفق خود از علاقه‌مندان سبک اصفهانی است و سروده‌هایش به نوعی تلفیق سبک عراقی و اصفهانی دانسته می‌شود. مصاحبت سهراب با مشفق بی‌گمان در نگاه او به سبک اصفهانی بی‌تأثیر نیست- بنظر می‌رسد سپهری در هشت کتاب از میان شاعران سبک هندی بیشترین توجه را به بیدل دارد.

موارد‌ی از قرایت‌های بیدل و سپهری:

بیدل:
وضع آغوش وصل ممکن نیست

سپهری:
نه وصل ممکن نیست

بیدل:
چون شمع فروغت چقدر خواهد ماند؟/ای کرمک شب‌تاب سحر نزدیک است

سپهری:
نیست بلغکی که بگوید با من/اندکی صبر سحر نزدیک است

بیدل:
گر مرگ نمی‌بود غم خلق که می‌خورد

سپهری:
و بدلیم که اگر مرگ نبود، دست ما در پی چیزی می‌گشت

بیدل:
آسمان دارد ز من سرمایه تعمیر درد

سپهری:
تعمیر سکوت گیجم کرد

بیدل:
نغمه‌ای تر می‌فشاد مغزم از قانون آب

سپهری:
یاد من باشد کلری نکنم که به قانون زمین بربخورد

بیدل:
یارب مکن به خون نیازم دچار دل

سپهری:
خیال می‌کنم دچار آن رگ پنهان رنگ‌ها هستی

باید در نظر داشت که تأثیرپذیری سپهری از بیدل و دیگر شاعران مذکور تنها محدود به فرم سروده‌هایش نیست. برای نمونه به زعم نگارنده سپهری در نگاه خود پدیده «هرگ» بی‌تأثیر از بیدل نیست. نکته قابل ملاحظه دیگر تعیین حدود و نُعور میزان تأثیرپذیری سهراب از بیدل و اجتناب از افراط است. باید دانست به رغم قرابت‌های یاد شده، تفاوت‌های بسیاری میان اسلوب شاعری سپهری و سبک اصفهانی وجود دارد. بنظرم یکی از نقدهایی هم که بر کتاب «بیدل، سپهری و سبک هندی» وارد است تکلف نگارنده در پررنگ کردن ردّ پای سبک اصفهانی در هشت کتاب است. مثلاً در آن اثر بسامد آرایه تشخیص در صدای پای آب کماکان تحت تأثیر سبک اصفهانی معرفی شده است؛ حال آنکه تفاوت‌های زیادی میان تشخیص سپهری و سخنوران آن سبک وجود دارد. برای نمونه استفاده سپهری از آرایه تشخیص در تشریح نگاه خود به مرگ قرابت بیشتری با رمان «مرِ ستایش مرگ» اثر ژوزه ساراماگو دارد تا شعر فارسی؛ چنانچه تاکنون دریافته‌ام و در مواردی که از قرایت این دو شاعر آورده‌ام مشهود بود، سهراب بیش از هر چیز به نوع ترکیب‌سازی‌های بیدل نظر داشته است نه - در آرایه‌هایی نظیر تشخیص و حس‌آمیزی -.

سخن کوتاه که بیدل و سبک اصفهانی حلقه مفقوده جریان سهراب‌پژوهی و سهراب‌پژوهان است.